

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی و بعضی دیگر متعرض کلامی شدند که به مرحوم شیخ هادی طهرانی قدس الله نفسه نسبت داده شده است و عرض کردم کتابی هم شاگرد ایشان نوشته محبت کردند آوردند فعلا بحث را در آن پیدا نکردم چون خیلی طولانی ایشان خیلی از بحث خارج شدند مرحوم آقای شیخ میرزا صادق آقا، خیلی بحث‌هایی که اصلا مربوط بما نحن فيه نیست آوردند.

به هر حال بحثی را که نسبت داده شده است این است که اصولا نزاع در مقام در باب مشتق راجع است به مقام تطبیق و انطباق یا راجع است به مقامی چون استعمال و وضع، مرحوم نائینی خوب عقیده‌شان که راجع به مقام وضع و استعمال است آن آقا فرمودند به اینکه راجع است به مقام تطبیق و انطباق بعد مرحوم نائینی متعرض معنای استعمال شدند که توضیحاتش گذشت انطباق هم عبارت از انطباق به معنای کلی بر مصادیق و صدقه علیها و این انطباق لا یتصف بالحقیقة والمجاز بل هو من الامور الواقعية التکوینیة ویتصف بالوجود والعدم یا انطباق دارد یا انطباق ندارد خوب وارد این بحث شدند.

آن وقت ایشان موارد انطباق را که متعرض شدند می‌رسند به بحثی را که به صکاکی نسبت داده شده است. والحاصل لو اطلق الاسد علی زید من دون تصرف فی معنی الاسد بل یراد منه معناه الحقیقیة یکون هذا الکلام کذب راست است این کلام کذب است مخصوصا اگر به انسان شجاع بگویند اسد دروغ است و مجرد ادعائه لها ایضا کذبا و مجرد الادعاء بان الزید من افراد الاسد لا یرج کلام عن الکذب کلام را از کذب بودن در نمی‌آورد به مجرد اینکه بخواهد انسان ادعا بکند که ایشان مثلا زید اسد است.

لذا ایشان می‌گویند فاطلاق الاسد علی زید انما یصح اذا توسع فی معنی الاسد این را خواندیم عبارت ایشان را که بگوییم مراد از اسد شجاع است چه حالا می‌خواهد انسان باشد چه حیوان باشد و عرض کردیم حالا دیگر همین جور که می‌خوانیم یکی یکی اشکالات هم به ایشان بگیریم، دیگر برنگردیم دو مرتبه.

اینکه ایشان فرمودند لا یرج کلام عن الکذب بل یکون فی ادعائه لها ایضا کاذبا، برای ما روشن نیست که دقیقا مراد مرحوم نائینی از این عبارت چیست؟ یعنی ظاهر عبارت این است که ایشان حق ندارد چنین ادعائی بکند که زید اسد است اگر مراد ایشان این معناست درست است خوب بلا اشکال هر کسی برای خودش می‌خواهد یک ادعایی بکند که باطل است.

بحثی که در اینجا هست این است که شخص می خواهد یک تصرفی بکند نه در لفظ اسد به معنای شجاع که ایشان فرمودند توسع است این هم نیست آن تصرفی را که شخص می خواهد انجام بدهد روی مقدماتی ، اگر این نوار بحث گذشته را هم عنایت بفرمایید گفتیم با حساب هایی با جهاتی این طور بیاید مجردا ادعا بکند نیست نکاتی در آن مطلب هست بلکه و لذا ما به جای کلمه ی ادعا که ایشان گفتند لفظ تنزیل و اعتبار را به کار بردیم یک نوع تنزیل است به این معنا که زید را اسد می بیند لباس اسدیت به زید می پوشاند اعطای حد شیء لغیره .

به اینکه ایشان می گوید این کذب است خوب معلوم کذب است چرا چون خودش می رود اعطای حد شیء لغیره خوب این معلوم است آن نیست دیگر این که خوب مسلم است اصولا در باب اعتبارات در اصول عملی و غیره توضیحات را عرض کردیم قوام اولیه ی اعتبار به این است که نیست اصلا باید این فرض بشود اگر باشد که فرض نمی خواهد ادعای خود را بکند ، اصلا در باب امور اعتباری مثل اصول عملی اصلا فرض اول بر این است که شما نمی دانید یا نیست ، زید اسد نیست این که ایشان می گوید مجرد ، بله مجرد ادعا لا ینفع شیئا باطل است که به یک آدم ترسویی بگویند اسد مثلا .

و لذا عرض کردیم باید نکته ای را در نظر گرفت و تاثیر آن مطلب رابطه ی آن نکته با آن مطلبی که مطلوب است و به لحاظ تاثیر در یک جهتی از جهات در اعتبارات ادبی تاثیر در جهات عاطفی و احساسی است در اعتبارات قانونی نه تاثیر نیست و لذا در حقیقت باید این طور گفت به جای کلمه ی ادعا ما در حقیقت دو نوع اسد داریم یک اسد حالا اسمش را می گذاریم ادراکی که ما ادراک با فعل می کنیم یک اسد ابداعی حالا ایشان اسمش را گذاشته ادعائی ما اسمش را می گذاریم تنزیلی اسمش را می گذاریم اعتباری مراد این است این که ایشان می گوید مجرد ادعا لا یجعل صدقا درست است خوب معلوم است شما هم می توانید ادعا بکنید مثلا این کتاب مثل ساعت است خوب لغو است پس اینکه ایشان می فرماید ادعا این واقع نیست اصلا فرض این است که واقع نیست

یکی از حضار: یعنی انتزاعی صرف است ؟

آیت الله مددی: انتزاع نه انتزاع عبارت از این است که شما فوقیت را از سقف انتزاع می کنید انتزاع نیست ابداع می کند ایجاد می کند. خود مرحوم نائینی ان شاء الله اگر وقتش شد نگاه بفرمایید در بحث استصحاب فرق بین اعتبار و انتزاع را می گذارد در بحث احکام وضعی و تکلیفی ، درست هم هست انتزاع شما کاری نمی کنید یعنی دو چیز را با هم نگاه می کنید یک نسبتی را این انتزاع از این معنا و الا سقف یک چیز است شما هم یک چیز دیگر این فوقیت را شما انتزاع می کنید اما اعتبار نه ابداع می کند ایجاد می کند . اصلا این ایجاد می کند آن ایجاد نکرد کاری را این ایجاد می کند ابداع می کند .

ابداعش به این معناست که مثلا این را اسد می‌بیند اصلا لطف کلام به این است به این مطلب ، عرض کردم حالا مراد صکاکی از حقیقت ادعائیه که آقایان نوشتند مراد این معنا هست یا نه این بحث دیگری است .

یکی از حضار : تصرف در معناست .

آیت الله مددی : بله تصرف .

یعنی می‌داند که این اسد نیست این برای او کاملا واضح است اصلا مفروض اولیه این است که این اسد نیست نه اینکه احتمالا اسد باشد قطعا اسد نیست .

یکی از حضار : از دروغ خارج نشده است . مثل اینکه می‌فرمایید یک دروغ قشنگ است .

یکی از حضار : آقا اصلا اطلاق صدق و کذب در اعتبارات که نداریم که ، صدق و کذب مربوط به اخبار است نه اعتبار

آیت الله مددی : صدق و کذب به این عنوان که یعنی این اسد است صدق و کذب به این معناست .

یکی از حضار : اگر بالا اعتبار و بالادعاء باشد نمی‌شود گفت صدق نه کذب

آیت الله مددی : چرا ؟

یکی از حضار : اعتبار است اعتبار هم

آیت الله مددی : خوب تمام هدف آن آقا هم همین است ، می‌خواهد بگوید من چون ادعا کردم و تنزیل کردم این اسد است .

یکی از حضار : یعنی از نظر من اسد است .

آیت الله مددی : روی ضوابط نه شجاع نیست، اینکه اگر بگوید اسد یعنی شجاع این معنای مجازی است ، این مجاز در کلمه است.

اگر گفت اسد و مرادش شجاع بود این مجاز است تصرف در کلمه است . این می‌خواهد بگوید که در کلمه تصرف نکرده نگفته اسد یعنی شجاع ، اسد یعنی اسد .

و لذا دو تا انطباق دارد اسد یک اسدی که در خارج هست که آن انطباق حقیقی است یک اسدی که این ابداع کرده این در حقیقت ابداع

می‌کند نه اینکه فرض کنید به اینکه مجرد ادعاء باشد این ابداع هم نکات فنی اش این است یک نیست، این اصلا فرض اولش است اصلا اعتبار فرض اولش این که نیست.

دو یک نکته‌ای را باید حتما در نظر بگیرد . سه بین آن نکته و بین آن مطلوبش باید رابطه باشد . مثلا شجاعت . چهار بداند که این تاثیر

می‌گذارد یعنی باید حتما تاثیر گذار باشد یا روی اعتبارات ادبی که روی عواطف و احساسات تاثیر می‌گذارد مثل اینکه می‌گویید یارب بدتر

بود از مارید ، اما باید تاثیر بگذارد یعنی نکته اش این است که چنین تاثیری بشود و این تاثیر هم محقق بشود یعنی نکات اعتبار مجرد ادعا نیست که مرحوم نائینی فرمودند .

یکی از حضار : این چیزهایی که فرمودید خارجش می کند از عدم مطابقت با واقع

آیت الله مددی : واقعه اش این است ، بینید شما وقتی می گوید اسد یعنی شجاع خوب تصرف در لفظ کردید این می گوید تصرف در لفظ نکردیم تصرف در انطباق کردیم نه در لفظ دقت کنید شما .

این می گوید لطف کلام به این نیست که بگوییم زید شجاع خوب زید شجاع این لطف کلام ندارد آنچه که منشاء لطف کلام می شود این است کلمه ی حرمت به معنای محرومیت است وقتی می گوید حرم علیکم یعنی می آید شما را محروم می کند یعنی فرض کنید انسانها نستجیر بالله شراب می خوردند فرض کنید لحم خنزیر و اینها در طبعشان این می آید محروم می کند این محرومیت ، محرومیت اعتباری است . شما را ، و لذا عرض کردیم احتمال دارد که اگر در جایی حرمت در کتاب بود محرومیت از همه ی جهات بود عرض کردم احتمال می دهم من ، چون بعضی از شواهد شاید مؤیدش باشد این در فقه خیلی تاثیر گذار است .

مثلا اگر آمد گفت گوشت خنزیر گوشت خوک شما محرومید حرام است بر شما یعنی خوردنش یعنی خرید و فروشش یعنی در لباس شما در حال نماز باشد بلکه عرض کردیم در روایت تحف العقول دارد که حتی نگه داشتنش هم حرم است که یکی از اشکالات مرحوم آقای خوئی بر روایت تحف العقول همین است که ظاهر روایت تحف العقول نگه داشتن هم نجس است امساکه دارد ایشان می گوید که خوب کسی فتوا نداده که نگه داشتن نجس حرام است نگه داشتن خون الان در پزشکی این طور است در قوانین فعلی این طور است واقعا نگه نمی دارند نه اینکه ، اما خوب فتوا بر این نیست در این روایت تحف العقول که واقعا روایت عجیبه ای هم هست .

در این روایت تحف العقول که چند بار عرض کردم چهار تا منشاء اقتصادی منشاء درآمد دارد بیست و پنج مورد هزینه و مصرف دارد هیچ روایتی نداریم نه در شیعه و نه در سنی که چنین تقسیم بندی لکن چون روایت تحف العقول یکی در وسائل ، جاهای مختلف آمده با صاحب مکاسب که از وسائل گرفته چنان این روایت را تکه پاره کردند که آن لطف روایت و عظمت روایت اصلا مخدوش شده است اصلا یک جواری شده که اصلا آن روایت دیگر لطف خودش را از دست داده است والا اگر به طور کامل در تحف العقول دیده بشود روایت عجیبه ای است انصافا روایت عجیبه ای است حالا نمی خواهم بگویم که فقط مناقشه این است مناقشات دیگری هم دارد .

علی ای حال پس دقت کنید نه این من به نظرم می آید که یک کمی کم لطفی شده است در اینجا آن می آید می گوید اگر شما می خواهید مبالغه نکنید بترسد وحشت پیدا بکند باید این نکات را در نظر بگیرید فرض کنید مثلا شخصی است در یک شهرهایی مثل فرض کنید

بعضی از شهرهای آمریکا در جایی است که حتی گرگ ندیده عکس گرگ را هم ندیده است خوب شما بگویید فلانی مثل گرگ است خوب هیچ تاثیری درش ندارد این اعتبار باطل است لغو است .

و لذا عرض کردیم در مثل اعتبارات صحبت در معقولیتش نکنید صحبت در مقبولیتش بکنید آیا این اعتبار مقبول هست یا مقبول نیست معقولیت که معقولیت دارد این تصویری است که عرض کردم مرحوم آقای طباطبائی هم این ادراکات اعتباری در حقیقت این پنج تا مطلبی که من عرض کردم ننوشته به این ترتیب ننوشته است .

و لذا عرض کردیم در اصول همه نکته می خواهد فرض کنید مثلا می آید می گوید گوشتی که از بازار مسلمانان خریدید مزکی است خوب این نکته باید در نظر بگیرد ، و لذا عرض کردیم اگر گفت گوشتی که از بازار خریدی بخور این یک جور نکته است اگر گفت مزکی است هر دو اصل عملی هستند فقط اگر گفت بخور به آن می گویند اصل غیر محرز ، چرا چون احراز موضوع نمی کند ، فقط تکلیف می آورد بخور مصرف کن اما اگر گفت مزکی است تشخیص موضوع می دهد همه ی آثار مزکی برش بار می شود ، ببینید دقت کنید در آنجا آن که می آید می گوید این مزکی است یا اینکه این را بخور این حتما باید اصل اولی را بر این بگذارد که این مشکوک است یعنی شما نمی دانید که فرض بر جهل است اصلا فرض جهل است ، پس چطور می گوید مزکی است ، ابداع می شود.

آن وقت نحوه ی ابداع را هم برای شما توضیح دادیم و لذا چند بار عرض کردیم در میان اصول عملیه غالبا نکته ها واضح است بلکه دائما تقریبا ، مثلا بخور مصرف بکن مزکی است در قاعده ی تجاوز رد شدی از سجده انجام دادی در قاعده ی فراغ نماز خواندی درست است ، قاعده ی ید مالک است . ببینید یک نکته ای را در نظر گرفت .

و لذا عرض کردیم در میان اصول این قاعده ی استصحاب هست اصل سحرآمیز است این تعبیر بنده است کسی ، چرا چون قاعده ی استصحاب نکته ای ندارد دقت کردید ؟ یک مقدار دقت کنید در این مطلب ، قاعده ی استصحاب یک نکته ی ادراکی دارد علم را توسعه بدهد به حال شک آنجا اگر دقت کنید در اصول این سر اختلاف علما هم در تقریر استصحاب هم در حجیتش یک مقدارش به این برمی گردد و تقریب های مختلفی هم هست شاید امروز هم به یک مناسبتی بعضی هایش را متعرض بشویم به یک مناسبت دیگری .

علی ای کیف ما کان این را خوب دقت بفرمایید در باب اعتبار و لذا مثل اعتبار استصحاب کارش مشکل است لذا عده ای هم استصحاب را زدند به امارت که شاید مشهور بین اصولیین اهل سنت هم اماره باشد . آقای خوئی هم که گیر کردند فرمودند اماره هست اما جنبه ی حکایت ندارد چرا چون در ارتکازشان هست اصل باید یک نکته ای باشد طبق آن نکته برود جلو استصحاب چیزی نکته ای ندارد

سابقا یقین داشتی یقین را نگه دار چه نکته ای دارد ؟

یکی از حضار: فرمودید عرفی هست یک مقداری

آیت الله مددی: قطعاً عرفی است

یکی از حضار: خوب پس چطور عرف بدون نکته اعتبار جمع کند؟

آیت الله مددی: همان علم را توسعه داده است، تنزیل علم است، و لذا ما هم گفتیم حقیقت استصحاب تنزیل علم است توسعه‌ی علم است بقائاً.

یکی از حضار: اما نکته‌اش تعجب است آثار یقین در زمان شک نیست.

آیت الله مددی: این یک توجیهش است، یک نکته‌اش این است که اصلاً کاری به آن ندارد یقین را دارد توسعه می‌دهد، این توسعه‌ی یقین مثل اسد گفتن به انسان شجاع است. این درست مثل آن است توسعه‌ی یقین است و این در زندگی اجتماعی هست نهایت در زندگی اجتماعی ما این به صورت‌های افراطی و تفریطی دیده شده لذا سعی شده که یک ضوابطی برایش بگویند.

می‌گویند مرحوم آقای سید محسن امین رفته بوده به روستای خودش برگشت خوب آمده از عمای نجف بودند بالا مردم آمدند با ایشان ملاقات کنند، یک پیرزنی بود گفتند به او که ایشان از علماست شناخت گفت ها این همین بود که در بچگی تخم مرغ‌های من را می‌دزدید هنوز این بچه بود بزرگ شده رفته نجف درس خوانده همان ذهنیت و در ذهنیتش می‌ماند که این همان بود که تخم مرغ‌های من را می‌دزدید، دقت می‌فرمایید.

استصحاب یک مشکل این جوری دارد حالا ما نمی‌خواهیم وارد استصحاب بشویم.

پس بنابراین خوب دقت بفرمایید ما یک کمی کلام نائینی را بخوانیم این که ایشان می‌فرماید اما این بحثی است که ایشان، توسعه‌ی یقین است، یک نوع توسعه‌ی یقین است و این در ارتکاز انسان هست توسعه‌ی یقین هست لکن انصافاً در عرف محدود نیست و لذا چون توسعه‌ی یقین است عرض کردیم در امور تعبدی در شبهات حکمیة کلیه هم استصحاب جاری می‌شود روی همین جهت، چون احکام شرعی احتیاج به تعبد دارد به اثبات دارد به مجرد تنزیل حالات نفسانی ما نمی‌توانیم حکم قانونی درست کنیم، حکم قانونی جعل می‌خواهد و لذا هم عده‌ی زیادی از بزرگان قدیم و حدیث هم در اهل سنت هم در شیعه استصحاب محل کلام بوده است.

مثلاً اهل سنت چون دو تا روایت در استصحاب به اصطلاح نقل می‌کنند از آن دو تا روایت تعدی کردند تعدی کردند تا رسیدند به استصحاب احکام کلیه و این را من عرض کردم اصولاً بعضی از عباراتی که ما داریم ممکن است بین اهل سنت هم باشد با هم قیاس نکنید، مثلاً در باب بیع نجس دو مورد دارند بیع شیء حرام دو مورد دارند بعد گفتند لا یجوز بیع الیجس لا یجوز بیع الحرام، این

یک نکته‌ی اساسی است که در فقه در اهل سنت است. آن وقت ما باز به عکس چون بنای اصحاب به این نیست اگر دو مورد نجس آمد می‌گویند همان دو مورد لا یجوز البیع این هم فرق بین مکتب بغداد و قم.

یعنی مکتب بغداد تمایلاتی شاید پیدا بکنند که لا یجوز بیع النجس ولكن مکتب قم نه همان که در نص وارد شده است. البته مرحوم شیخ طوسی و شیخ مفید در مقنعه شیخ طوسی در نهاییه هر دو دارند لا یجوز بیع النجس ولا یجوز بیع الحرام لکن ما در روایت نداریم خوب دقت کنید در روایت نداریم آن که در روایت هست دو مورد نجسی است که در روایت اهل سنت هست ما هم داریم، آن‌ها تعدی کردند ما تعدی نکردیم و لذا بین ما این طور مشهور شده شیخ که می‌گوید لا یجوز بیع النجس این تعدی نیست اشتباه نشود ظرافت‌های فقهی، این حتماً شیخ روایتی دیده که لا یجوز بیع النجس نمی‌دانم نکته روشن شد؟

حالا آن روایت به ما نرسیده است راست است، بعد از سال‌ها در قرن دهم کتاب تحف العقول که آمد این روایت را تحف العقول دارد ولا یجوز بیع النجس آیا واقعا این روایت ریشه‌هایی داشته در روایات که به شیخ رسیده دقت کردید نکته‌ی فنی؟ اهل سنت از راه لا یجوز بیع النجس وارد نشدند از راه تعدی، در باب استصحاب هم همین طور حالا عده‌ایشان هم باز قواعد عقلاییه و سیره را و این حرف‌ها را هم به آن اضافه کردند.

پس بنابراین این صحبتی که هست اما این مساله‌ی اول ایشان عرض کردم ایشان در متن نوشتند که نزاع در ناحیه‌ی وضع، اولاً این مطلب را هم ایشان هم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی که اینجا متعرض ایشان شدند توضیح ندادند که اصولاً بحث ما در مشتق در وضع است اساساً، و این یک مقدمه‌ای دارد که من کرارا عرض کردم چون آقایان نوشتند این مقدمه را و آن مقدمه این است که هیأت در لغت عرب معنا دارد، در لغات دیگر این طور نیست وقتی یک چیز معنا داشته باشد باید دنبال موضوع لهش باشیم وقتی یک چیزی یک هیأتی دارای معنا بود باید دنبال وضع باشید دیگر، این هیأت را برای چه وضع کردند دقت کردید؟

پس بنابراین این مطلبی که ایشان می‌فرماید این مطلب صحیح است بحث در مشتق اصول بحث در وضع است که این هیأت اشتقاقی به معانی مختلفش برای چه وضع شده است؟ این چون اول کلام ایشان فقط استعمال نوشته است، بلکه استعمالی که ایشان گفتند دو جور است یک دفعه استعمال می‌کنیم هیأت را در همان معنایی که برایش وضع شده یک دفعه در غیر او به کار می‌بریم در غیر او نکته لفظی است یا نکته ابداع نفس است این فرقی این است، مشهور بین ادبا نکته لفظی است لکن عرض کردم نسبت داده شده که حقیقت ادعائیه و توضیحش را هم دادیم.

مثلا الان در اینجا دقت کنید مرحوم نائینی با جلالت شأنش ایشان حقیقت ادعائیه را ، تسعه فی معنی الاسد بجعل معناه مطلق الشجاع الصادقة علی الحيوان المفترس وعلی زید الشجاع ، ببینید ایشان مثلا تصرف را حقیقت ادعائی را این جوری دیده که ما در لفظ اسد توسع قائل شدیم نه این نیست مراد از حقیقت ادعائی چون ایشان می گوید حقیقت ادعائی شما ادعا بکنید چه اثر دارد ، راست است مطلب ایشان ادعا که اثر ندارد ، مراد از حقیقت ادعائیه یعنی شما یک فرد ابداعی برای اسد درست می کنید لکن چون قطعا اسد نیست باید دارای نکاتی باشد که این کار انجام می گیرد اگر گفتید مثلا این شعر که خواندم دیروز ، یارب بد تر بود از ماربد شما تصویری از معنی ماربد ندارید خوب این لغو است دیگر کلام باطل است این ابداع باطل است .

شما نمی دانید این مار بد یعنی ماری که احتیاج به نیش زدن ، از همان دور که به قول معروف یک تفی می کند طرف را می کشد این می خواهد بگوید یارب بد از آن بدتر است از ماربد ، ماربد اصطلاحا با نفسش می کشد احتیاج به زهر ندارد ، یا به قول معروف زهر را پرتاب می کند .

علی ای حال پس بنابراین خوب دقت کنید باید این نکات را در امور اعتباری در نظر گرفت تا درست بشود.

بعد ایشان بله ، و یکون من مصادیقه واقعا اذا كان شجاعا بله ، این نیست توسع این نیست ، و بالجمله صحة شیء علی شیء انما یکون بتوسعة فی ناحية ذلك الشيء علی وجه یعمه ، این هم که عرض کردیم این تکرار مطلب سابقشان است این هم درست نیست ، بله . بعد سه قسم اطلاق را درست می کنند یکی اینکه نسبت آن شیء به مصادیق نسبت متواطی باشد یکنواخت باشد کما لو اطلق ماء علی ماء الدجلة والفرات وعلی مثل هذا یکون من الاطلاق والاستعمال حقیقا به هر دو می گویند آب راست است ، و اخری لا یکون الشيء هو بنفسه بلا عناية یعم ذلك الشيء الذي اطلق علیه و ان كان من افراده الحقيقة الا ان نسبته الى ذلك الشيء نسبة المشکک کاتلاق الماء علی ماء الزاج والكبريت ، نمی دانم تا حالا آب گوگرد دیدید ، من در عراق دیده بودم به اصطلاح چاه هایی است که آبش گوگردی است کبریت یعنی گوگرد ، زاج هم همین به اصطلاح به آن می گویند حالا ، فانما الزاج والكبريت وان كان من افراد ما حقيقة الا ان الماء لما كان منصرفا فاطلاق الماء علیه يحتاج الى نحو عناية وتوسعة .

حالا آن ممکن است ماء بودن به لحاظ مایع بودن و جریان و سلیان داشتند وثالثه لا یکون الشيء مما یعمه علی وجه الحقيقة این همان مجاز است بل یکون مباینا له بالهوية الا انه یصح التعميم دائرة الشيء ، تعمیم دائره نیست ایشان دائما اصرار دارد که این اسد یعنی شجاع شامل هر دو بشود این نیست ، و ذلك كصحة تعميم الاسد لمطلق الشجاع لمكان العلاقة عرض کردیم بحث علاقه هم نیست این بحث علاقه را به خاطر لفظی آوردند نکته ، نکته ی معنوی است نه نکته ی لفظی اختلافی که هست این است .

بعد ایشان می گوید ایشان ظاهرا چون مثل اینکه با صکاکی خیلی زاویه دارد به هر حال به هر جور شده می خواهد رد کند، ان الصکاکی اراد بقوله اطلاق الاسد علی زید یکون حقیقة ادعائية هو انه يطلق الاسد علی زید من دون توسعة ، عرض کردم کلام صکاکی در مفتاح العیون الحمد لله چاپ شده موجود است تصادفا بنده هم دارم ، این نیست اصلا ، حالا دیگر می گویم آقایان .

بعد می گوید فهذا مما لا معنى له و يكون الكلام كذبا ، بله من دون توسعة به این معنا که هیچ نکته ای را در نظر نگیرد به همین نکات خمسه ای که عرض کردم بله ، و ان اراد ان الاطلاق بعد التوسعة فی دائرة مفهوم الاسد فهذا هو المجال الذى يقوم به المشروع ، راست است این مطلب ما هم که خواندیم زیاد شد تکرار شد راست است مشهور هم همین را می گویند فقط مشهور می گویند شما تصرف در کلمه کردید این می گوید تصرف در خود زید کردیم زید را اسد می بینیم این فرقی همین است . فرقی که دارد، یا تصرفی که مرحوم نائینی فرض کردند .

ویکون من المجاز فی الكلمة راست است بحثی که هست این است که می خواهد بگوید ما مجاز در کلمه قبول نداریم وقتی می گویم زید اسد مرادمان شجاع نیست ، زید شجاع خیلی آن حالت ندارد که می گویم زید اسد ، قطعا این جور نیست که ، وهو خلاف ما وضع له فتأمل معلوم شد خود ایشان هم گیر کردند .

فان كان على الصكاکی ربما لا يساعد عليه الشخص ابتداء وان كان بعد التامل يعترف بفساد مقالته حالا آن مقاله ای او جای خودش این طرحی که ما داریم این است ، و على كل حال فلنرجع الى ما كنا فيه من ان النزاع فی المقام هل هو فی صحة الاطلاق والتطبيق این اطلاق در اینجا عرض کردم در لغت فقهاء خیلی جاها و اصولیین بیشتر اطلاق به معنای استعمال می آید مثل اطلاق السبب و ارادة المسبب نه آن اطلاق و تقییدی است که ما در مصطلح اصولی داریم ، این دو تا را با هم فرق بگذارید ، اطلاق گاهی به معنای استعمال است، اطلاق اللفظ و ارادة اللازمة مثلا اینجا به معنای استعمال است این اطلاق اینجا این است .

او فی الحقيقة والمجاز بالنسبة الى استعمال المشتق فيما انقضى عنه المبدأ این در این که به حساب موضوع له نیست بحث نیست ربما قيل ان النزاع فی المقام انما هو فی صحة الاطلاق بله، لا فی ان استعماله فی ما انقضى عنه حقيقة او مجاز ، قلت هذا الكلام بمكان من القرابة ضرورة ، خوب تا آخر دیگر حالا بقیه ی بحث را تکرار می کنند ما هم کاری نداریم تکرار کردیم .

عرض کنم اصل مطلب ببینید دقت کنید اولاً این بحث راجع به وضع است ، وضع مشتق و اختصاص به این اشتقاقی که ما می گویم الان مثل اسم فاعل و اینها ندارد این اشتقاق این جوری است ذاتی را در نظر می گیرند یک حدثی یک ، حالا ذات را هم بعد توضیح می دهیم ان شاء الله ، یک حدثی فعلی وصفی عرضی را هم در نظر می گیرند و این عرض و وصف را نسبت تلبس به آن ذات به آن می گویند.

خوب حالا این نسبت به انحاء نسبت است یک دفعه نسبت فاعلی می دهد می گوید مثلا ضارب یک دفعه نسبت مثلا مکان می دهد مثلا در فارسی می گویند گلستان، گل را نگاه می کند ستان هم که پسوندی است برای مکان نسبت می دهد که در این مکان گل وجود دارد ، این هست مشتقات هم در فارسی ، مشتق در فارسی نداریم به معنای پسوند و پیشوند مگر همان جمع و اینها را مشتق بدانیم و الا نداریم . دقت کنید بحثی که در اینجا هست این است ما وقتی که می خواهیم این صفت را یا وصف را نسبت بدهیم سه حالت تصور می شود، یکی اینکه هنوز تلبسی پیدا نشده مثلا گفتیم زید مجتهد است هنوز تلبس ندارد به اجتهاد ، خوب بحث سر این است که لفظ مجتهد ، زید مجتهد این را در لغت عربی این مجتهد را برای چه وضع کردند؟ ذات را در نظر گرفتن و تلبس با این عنوان جعل کردند خوب اینکه تلبس ندارد.

پس مجتهد بر این صدق نمی کند، دقت کردید ؟ این اصل بحث سر این است حالا ایشان تعبیراتش چیست ما چه عرض کنیم ؟ نکته ی بعدی این است که ما وقتی می گوئیم زید مجتهد است بالفعل مجتهد هست ما در حینی که نسبت را می دهیم تلبس و حال تلبس را نگاه می کنیم در اینجا خوب واقعا حقیقت استعمال هست. سوما این طور فرض کنیم بگوئیم لفظ مجتهد را در لغت عربی وضع کردند برای ثبوت اجتهاد تلبس ذات یعنی زید به اجتهاد ولو آنا ما، یک سال مثلا ولو یک سال مثلا مجتهد بود بعد حالت نسیان برایش پیدا شد یا فراموشی پیدا شد یا مریض شده اصلا یادش نمی آید انحاء امراض عقلی به اصطلاح پیدا شده که این منشاء اجتهاد او از بین برود. آیا در این جا در وقتی که آن انقضاء شد آیا هنوز صدق می کند اگر ما لفظ مجتهد را وضع کردیم برای ذاتی که تلبس پیدا کند ولو آنا ما ولو زمانا معینا به صفتی خوب این واقعا مجتهد است، اگر گفتیم نه حین تلبس حال تلبس در نظر گرفتیم حقیقتا مجتهد نیست .

یکی از حضار : این هم سماعی است دیگر باید به لغت رجوع کرد ؟

آیت الله مددی : احسنست باید به لغت رجوع کرد.

یکی از حضار : متفاوت است دیگر ماده های مختلفند .

آیت الله مددی : بله این به لغت ثابت می شود .

پس در این مسائل بحثی نیست بحث سر این است که در قسم اول که هنوز مجتهد نیست لکن مشغول است دارد زحمت می کشد ما

می گوئیم می بینیم مجتهد است یعنی نسبت را به او می دهیم هنوز پیدا نشده تلبس نشده آیا این استعمال می شود کرد بله اشکال ندارد اما

این استعمال توجیهش چیست در لفظ مجتهد توسعه دادیم ؟

اینجا اسمش را گذاشتند مجاز ، در معنای مجتهد ابداع کردیم توسعه دادیم کسی را که در راه مقدمات اجتهاد است به او می‌گوییم مجتهد. علی کل حال بحثی در این نیست که این به اصطلاح صدق حقیقی ندارد انما الکلام این که اسمش مجاز باشد مجاز هم قرینه می‌خواهد مجاز هم نکته می‌خواهد لکن آنها نکته‌ها را لفظی می‌گویند رایت اسدا یرمی از کلمه‌ی مثلا یرمی نکته‌ی لفظی می‌گیرند این می‌گویند نه آقا نکته ، نکته‌ی لفظی نیست .

پس بنابراین اگر مجاز قائل شدیم این الان مراد آن آقا از انطباق این است الان می‌شود به او گفت مجتهد لکن مجازا آن می‌گویند نه می‌شود به او گفت مجتهد ادعائاً تنزیلاً،

یکی از حضار : در مورد اول چه فرمودید یک چیز جدیدی فرمودید همان چیزی که قبلاً همه گفتند این همه بحث نمی‌خواست که ، این که الان منقضی شده است .

آیت الله مددی : نه آن سوم بود .

یکی از حضار : حالا شما بحثتان در مورد کسی است که نیامده

آیت الله مددی : اصلاً نیامده قطعاً صدق نمی‌کند

یکی از حضار : حالا کسی که منقضی شده است

آیت الله مددی : آن سومی هم همینطور .

پس در اینجا خوب دقت کنید شما بگویید مجاز یا انطباق فرقی نمی‌کند، اصل بحث در وضع است ، اصل بحث در آن جایی که الان حقیقتاً هم مجتهد است به او می‌گویند مجتهد ببینید می‌گوییم حقیقت او می‌گوید انطباق می‌کند ، آن انطباق را یعنی نکته را بعد از وضع دیده است . انطباق از باب انطباق عنوان مجتهد بر او .

در جایی که هنوز مجتهد نشده است لکن قرائن وجود دارد یا زحمت می‌کشد یا آمادگی‌اش فراوان است در آنجا وقتی شما گفتید مجتهد خوب لم يتلبس بر اجتهاد یا فقط تصرف در لفظ است ، یعنی فی طریق الاجتهاد یا تصرف در انطباق به این معنا این را شما فرد مجتهد دیدید می‌شود تصرف در انطباق

یکی از حضار : در قالب قانونی فکر کنم تاثیری ندارد چون مثلاً فرض کنید روایتی داریم که المجتهد فلان حکم را بلد است .

آیت الله مددی : آخر این یک نکته‌ی دیگری دارد الفاظ حتی در جوامد ظاهر در فعلیت هستند و ظاهر در حقیقت و صراحت هستند

کنایه و مجاز و اینها به کار نمی‌برند ، آن بحثی که به لحاظ شما قانونی می‌گویید بحث سر این است .

پس بنابراین در آنجایی که انقضی عنه المبداء اگر گفتیم وضع شده برای ذاتی که تلبس این جا حقیقتا مجتهد است حقیقتا مجتهد یعنی انطباق دارد اگر گفتیم وضع شده برای کسی بالفعل در حال به لحاظ حال تلبس اینجا مجاز است اینجا حقیقت نیست ، انما الکلام مجاز یعنی تصرف در کلمه است یا مجاز یعنی آن را شما ابداع کردید مجتهد دیدید ، ولو الان مجتهد نیست انقضی عنه المبداء پس بنابراین این بحث که بگوییم آیا این بحث غلط است نه این بحث مشکل ندارد این هم مشکل ندارد تصورشان از مجاز فرق کرده است.

یکی از حضار: اصولیین باید اینجور می نوشتند این بحث از این جا متلبس است دست ما نیست بروید رجوع کنید به اهل لغت کاری به ما ندارد تمام برویم بحث بعدی .

آیت الله مددی: نه دیگر ببینید شما

یکی از حضار: این را باید می نوشتند این همه بحث آخرش برسیم به اینکه آقا ما کار نداریم این واضح است چه گفته ما هم که واضح است عقب و جلو

آیت الله مددی: هیأت وضع است دیگر خوب ، شما هم چنان که برای لفظ ماء به واضع مراجعه می کنید فقه هم همینطور است، برای جوامد مگر به لغت مراجعه نمی کنید خوب برای مشتق هم همینطور .

یکی از حضار: یک کسی که زبانش فارسی است رفت نجف عربی درس خوانده بعد اینجا بحث کند بعد آخرش به این برسد که زبان عرب چه می گوید ، نمی شود این طوری الان وزیر سابق در فارسی همین الان وزیر سابق است ،

یکی از حضار: بالاخره وقتمان را باید سپری کنیم آقا نمی شود اینطوری .

آیت الله مددی: چون اینها چون مرحوم نائینی خیلی تند شد اجازه بدهید ، مرحوم نائینی تند شد به مرحوم آقای شیخ هادی و آخرش هم گفت خواندیم عبارتش را که این شخص خودش اسائهی ادب به بزرگان می کند عرض کردم چون مرحوم آقای شیخ هادی اهانت می کردند این مطلب ثابت است اجمالا ایشان می گوید اگر شان ما بود ما هم به او اسائهی ادب می کردیم همچنان که اینجا ما هم می خواستیم این قدر بحث را هدف ما این بود که این مباحث اخلاقی را ... چیزی نیست که مشکل درش باشد بحث در این است یعنی اصل بحث اگر آن آقا بگوید اصلا بحث در وضع نیست آن که غلط است که ، بحث اساسا در مشتق در وضع است ، نکته اش چیست نکته اش این است که در لغت عرب هیأت معنا دارد . تمام، مثل جوامد فرقی نمی کند .

یکی از حضار: استاد فروضات فقهیه که فرق ندارد

آیت الله مددی: نه ایشان می خواهند این را بگویند در جایی که مثلاً می گویند ام الزوجه حرام است این بحث انطباق نیست خوب معلوم است بحث انطباق نیست معنای کلمه‌ی ام الزوجه به معنای خودش است اصولاً در قوانین مجاز به کار برده نمی شود اگر هم به کار برده شود باید خیلی قرائن قوی همراهش باشد.

پس بنابراین این بحث را من هدفم این نبود هدفم این بود که اولاً اسائیه‌ی ادبی نباشد در قضایا و این به این توجیه است یعنی ایشان وقتی می گویند ما در اینجا در انطباق بحث می کنیم چرا چون در مجاز هم انطباق می بیند ، انطباق یعنی چه این هم مصداق اسد می بیند ، فقط این انطباق گاهی حقیقی است گاهی تنزیلی است ، آن وقت نتیجتاً مقام وضع و استعمال است همین که خود ایشان فرمودند دیگر این تنیدی و این حرفها را ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين